



- [صفحه نخست](#)
- [» مقالات](#)
- [درباره ما](#)
- [تماس با ما](#)

مبانی فقهی - اصولی انتخابات

چه رابطه ای میان فقه ، اصول فقه و حق رای مردم وجود دارد؟ آیا فقه برای مردم حقوق سیاسی قابل است؟ در اینجا، فهرست وار، به تناسب ظرفیت یک مقاله ، به برخی از اصول و مبانی فقهی اصولی و حقوقی سیاسی مردم اشاره می کنیم. هر چند توضیح مفصل آن مجال وسیع تری می طلبد.

شورا: شورا به معنای اظهار نظر خواستن از دیگران و دخالت دادن آنها نسبت به یک امر و پرهیز از تک روی و استبداد رای می -1 باشد؛ چرا که عقلا متفاوت و فهم ها گوناگون بوده و تجربیات فردی و اجتماعی افراد همسان نیست بنابراین ، ضرورت و حکمت مشاوره ناشی از ماهیت خاص زندگی بشری است.

به عبارت دیگر چون انسان موجودی مدنی الطبع می باشد، زندگی جمعی را ترجیح داده و برای حل و فصل مطلوب امور عمومی خود، سعی می کند از عقل جمعی و تجربیات دیگران بهره ببرد و دین اسلام چون واقعگرا و مطابق با فطرت بشری است ، به قضاوت‌های درست عقلانی و مستقلات عقلیه ارج نهاده است و لذا در شیوه اداره امور جمعی و نحوه اجرایی احکام شرعی ، به اصل شورا تکیه کرده و مسلمانان را از عدم مشورت ، استبداد رای و تک روی ، نهی نموده است.

بنابر این ، در زندگی جمعی هر مقدار با عقل‌های مردم بیشتر مشورت شود و آرای آنها را بیشتر مورد توجه قرار دهیم ، مطلوبیت دارد، هم به لحاظ این که به حق نزدیکتر است و هم به دلیل این که ضمانت اجرایی آن محکمتر است ؛ چون عامه مردم احساس می کنند که ؛ الزام عملی نسبت به تصمیم گیری های عمومی ، همان خواست و پیشنهاد خودشان است بنابراین ، چالش بین اراده عمومی و اراده سیاسی ، به حداقل ممکن تنزل نمود، و ثبات سیاسی به حداکثر ممکن ، صعود می یابد.

در نتیجه ، اگر حکمت و فلسفه اصل شورا، شریک شدن با عقل دیگران باشد، آنگاه می توان اصل شورا را به عنوان یکی از مبانی مشروعیت «عقل جمعی» ، «رای مردم» و یا «انتخابات» در زندگی سیاسی اجتماعی فرض نمود.

نکته حائز اهمیت در بحث شورا این است که در اندیشه و معارف اسلامی هرگز شورا در مقابل و یا موازات شریعت نیست بلکه مشاوره با مسلمین بویژه با نخبگان جامعه در راستای اجرای شریعت و تأمین حقوق سیاسی مردم است بنابراین مشورت ، به مفهوم رای گیری از مردم درباره رد یا قبول «وحي» و اصول و فروع دین و یا تغییر دین نمی باشد. در نتیجه ، شوری به مفهوم ، رای گیری و مشورت با مردم ، به معنای تشریح در برابر شریعت نیست ؛ بلکه به مفهوم کشف بهترین شیوه عقلانی در راستای اجرای شریعت است.

البته مشورت به لحاظ هدف و غایت ؛ گاهی طریقتی دارد و گاهی موضوعیت می یابد. گاهی هدف از مشورت ، دستیابی به واقعیت در اندیشه و عمل است که به آن ، مشورت طریقی می گویند. اما گاهی مشورت به معنای رعایت حقوق مشورت شوندگان و احترام به آنهاست ؛ اینجا مشورت موضوعیت دارد.

لازمه مشورت موضوعی ، پذیرش «ذی حق بودن» مشورت شوندگان است. در واقع ، مواردی که ائمه معصومین ع به مشورت با مردم می پرداختند، احترام به حقوق شهروندان مسلمان بوده است و لذا است که علی رغم این که نظر معصوم ع غیر از رای مردم بوده است ؛ ولی به رای مردم عمل می کردند؛ چون مشورت در آنجا طریقتی نداشت ؛ بلکه موضوعیت داشته است اما این دو (طریقی و موضوعی) در مواردی نیز جمع می شوند؛ چون هر دو، مورد تأیید شارع می باشند. مشورت طریقی (مکانیزم عقلی خصوصا در زمان فقدان معصوم ع ، جهت رسیدن به حقیقت) موضوعیت دارد و لذا در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی که مبتنی بر اندیشه های امام خمینی ره می باشد، در مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان ، رای اکثریت به عنوان مهمترین مکانیزم کشف حقیقت ، تأکید

شده است.

با این فرض، منتخب مستقیم یا با واسطه مردم، نسبت به دیگر افراد رجحان دارد؛ یعنی مشروعیت فرد منتخب نه مبتنی بر افضلیت؛ بلکه مبتنی بر منتخب بودن است. به عبارت دقیقتر؛ فرد منتخب، خود، افضل و اصلح تلقی می شود؛ چرا که اصل شرعی مشورت، طریقی عقلانی جهت کشف فرد اصلح می باشد و لذا مقام معظم رهبری برای انتخاب مقام رهبری انقلاب توسط شورای خبرگان رهبری، می نویسد:

و هناك طریق عقلایی لتعیین مصداقه مبین فی دستور الجمهوریه الاسلامیه» برای تعیین مصداق رهبری از بین فقها یک طریق» عقلایی وجود دارد که همان رای اکثریت شورای خبرگان رهبری است که در جمهوری اسلامی عمل می شود. و لذا امام خمینی درباره موضوعیت داشتن طریق رای اکثریت می فرماید: «پس از رای مجلس و انفاذ شورای نگهبان، هیچ مقامی حق دارد آن را ندارد و دولت در اجرای آن باید بدون هیچ ملاحظه ای اقدام کند».

اصل «اکثریت عند الدوران»: خصوص ترجیح اکثر، عند الدوران بین اقل و اکثر، می توان ادعا کرد که بین علمای اصولی شیعه-2 اجماع است و لذا محقق نائینی در برخورد با موضوعات مستحدثه در زمان مشروطیت، معتقد بود که اگر مسأله های بین اقل و اکثر دایر شد، اخذ به اکثر، عقلاً ترجیح دارد. به نظر وی: «در مشکلات و اختلافات سیاسی اجتماعی، باید به مرجحات دینی و عقلی رجوع نمود و نیز پیروی اکثریت عقلاً در عرفیات مانند اجماع است که همان اکثریت است در شرعیات» بنابر این، وی مشروعیت رای اکثریت را از مقبوله عمر ابن حنظله و قاعده اقل و اکثر استنباط می کند.

اصل «اباحه»: دومین مبنایی که برای مشروعیت حق رای می توان یافت، شاید اصل اباحه باشد. خصوصاً اگر این اصل را با-3 وفای به عهد تلفیق کنیم. بدین صورت که در قلمرو مباحات، و بر اساس قرار داد اجتماعی (افوا بالعقود، البته اگر شامل قرار دادهای سیاسی هم باشد)، می توان برای ایجاد وفاق ملی و ایجاد ثبات سیاسی، سیستم مدیریت کشور را مشروط به اخذ آرا و کسب اکثریت آن کرد، در این صورت، رای گیری و نظر خواهی از مردم کاملاً مشروع و حتی به اقتضای «افوا بالعقود» پس از رای گیری، واجب الاتباع نیز خواهد شد.

بنابر این، در قلمرو مباحات و منطقه الفراغ، رجوع به آرای عمومی، از مسلمات دینی است و ملازمی با سکولاریسم ندارد. در هر صورت علمای شیعه اجماع دارند که: هر عملی که حرام بودن آن ثابت نشده باشد، حکم آن اباحه است و انسان مجاز به انجام آن است. برخی از علما، اباحه را از راه عقلی گرفته و قائل به اباحه عقلیه شده اند و برخی نیز از راه شرع و در نتیجه، هر دو دسته بر حکم اباحه اتفاق دارند.

طبیعی است که اگر موارد حسن «فعل رای اکثریت» و «انتخابات» برای هر فقیه اصولی تشریح شود، آن را از موارد اظهر اصل اباحه خواهد شمرد. شاید بتوان ادعا نمود که در مشارکت سیاسی مردم و رای مردم به هیچ وجه قبحی وجود نداشته باشد. کلام شیخ طوسی در این باره با این که ایشان اباحه را از طریق شرع ثابت می کند بسیار جالب است: «هرگاه بتوانیم ثابت کنیم در فعلی، هیچ «یک از وجوه فحیح نیست، می توانیم ثابت کنیم که آن فعل دارای حسن است».

امر به معروف و نهی از منکر: از مهمترین تعالیم اجتماعی اسلام، دو فرضیه امر به معروف و نهی از منکر است. آیات و-4 روایاتی که در این زمینه وجود دارد، به گونه ای است که عموم مردم مسلمان را مورد خطاب قرار می دهد. این دو فرضیه ضمن این که دال بر مسوولیت اجتماعی سیاسی مسلمانان است، بر حقوق عمومی مردم در جامعه سیاسی نیز دلالت می کند، به نحوی که اگر درست محقق شود، موجبات ثبات سیاسی حکومت را فراهم می آورد.

اصل «مقدمه واجب»: این اصل از قواعد بسیار مهم اصول فقه است که فقها در موارد متعددی به آن تمسک می کنند. بر طبق این-5 قاعده، اگر تحقق واجبی منوط به مقدمات و امور دیگری باشد، آن مقدمات «به تبع» و موجب شرعی می یابند اکنون سوال این است که آیا این قاعده اصولی در زندگی سیاسی اجتماعی نیز کاربرد دارد؟ باید اذعان نمود که علمای اصولی شیعه در مسایل حکومتی به این اصل تمسک می جستند.

بنابر این، همان طوری که اصل تاسیس حکومت از ضروریات عقلی محسوب می شود، مقدماتی هم که باعث ثبات سیاسی حکومت می شود، از واجبات ضروری محسوب می شود. به عبارت دیگر، اکنون در شیوه حکومت داری، اندیشمندان سیاسی بر این باورند که مشارکت سیاسی و همدلی مردم با حکومت، موجب استمرار و ثبات حکومت می شود، بنابر این، رعایت حقوق مشارکتی & مردم، «به تبع» از واجبات شرعی تبدیل می شود.

اصل «حفظ نظام»: از کار ویژه های مهم هر حکومتی، حفظ نظام است. این اصل عقلی و حکومتی نیز مورد توجه فقهای شیعه-6 می باشد، به گونه ای که امام خمینی ره حفظ نظام را در موارد اضطرار و مصلحت عمومی، بر احکام اولیه مقدم می دارند: «حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد».

طبیعی است که علت و موجب حفظ نظام باز از حیث مقدمه واجب است؛ یعنی مسأله حکومت و نظام، مقدمه اجرای احکام الهی محسوب می شود. آنچه ارزش و واجب شرعی تلقی می شود، فقط اجرای حدود و احکام الهی است اما سوال اساسی در اینجا، این است که برای حفظ و ثبات سیاسی نظام، چه شیوه ای را به لحاظ شکل حکومت باید اتخاذ کرد؟ آیا در حکومت مردم سالاری دینی احکام و شعائر اسلام سهل تر اجرا می شوند و یا در حکومت های اقتداری؟ این نکته از بدیهیات توسعه سیاسی به شمار می رود که قدرت سیاسی به هر مقداری که از حمایت مردمی برخوردار باشد، به همان میزان دارای ثبات سیاسی است.

امام خمینی ره با توجه به عملکرد حکومت های اقتداری تاریخ گذشته ایران و با شناخت از مزایای نظام های مردم سالاری دینی عصر جدید، بهترین شیوه حکومتی جهت عمل به تعهدات دینی و حفظ و ثبات حکومت را، «جمهوری اسلامی» دانست؛ چرا که از نظر امام خمینی ره، برای حفظ و ثبات حکومت؛ «رژیم باید راه و رسمی را انتخاب کند که مورد موافقت و علاقه مجموع جامعه باشد و این «جمهوری اسلامی است».

به همین دلیل ایشان، اعلام می کند که با خشونت و حکومت های اقتداری نمی توان مردم را ملزم به انجام تعهدات دینی نمود؛ بلکه تنها در شرایط مدارا با مردم و جلب رضایت آنها است که؛ می توان احکام اسلامی را اجرا و از ثبات سیاسی برخوردار شد. آیا عقل در حوزه مباحات عمومی و منطقه الفراغ حق تصرف دارد؟ آیا عقل، حق تعیین سرنوشت سیاسی را برای شهروندان به

رسمیت می شناسد؟ آیا می توان برای حقوق سیاسی از جمله «حق رای»، مبنای فطری و عقلی قائل شد؟ حقیقت این است که آشنایی اجمالی تصور حوزه عمومی و سیاست، کافی است تا عقل تعیین مقدرات و شئونات سیاسی هر جامعه را نویسنده: غلامحسین ~~مقیایی~~ افراد همان جامعه، تصدیق کند. این حکم عقلی دقیقاً همپای حکم عقل در به رسمیت شناختن حق مالکیت است
منبع: سایت تبیان

...جستجو در سایت



مطالب مرتبط

- [محمد جواد لاریجانی: فرمان امام نقشه راه توسعه مدنی سیاسی شود / شنود مجوز قضایی می خواهد/نظام اسلامی باب انتقاد را نمی بندد/ورود به حریم خصوصی افراد مجوز می خواهد/بساط تهمت زدن و تخریب عملی ضد اسلامی است](#)
- [نقش زنان در پیروزی انقلاب از دیدگاه امام خمینی](#)
- [دانشجو و دانشگاه اسلامی در کلام امام خمینی\(ره\)](#)
- [انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ](#)
- [بازنگری ریشه های جنبش اسلامی مردم ایران](#)
- [انتخابات و نظام مردم سالار دینی](#)
- [انتخابات در نظام مارکسیسم، لنینیسم](#)
- [نسل جوان انقلابی](#)
- [انتخابات در ایران پیش از انقلاب اسلامی](#)
- [ظهور تجدید نظرطلبی](#)

کلیه حقوق این سایت برای [موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی](#) محفوظ است.